

تیشتر، فرشته پرشکوه باران آور

زنده‌یاد استاد مهرداد بهار در سال ۱۳۶۸ مدتی به عنوان محقق مشاور با راهنما با سازندگان مجموعه مستند «شگفتی‌های کویر» به کارگردانی محمدرضا مقدسیان همکاری و همکاری داشتند که حاصل آن ساعت‌ها گفت و گو و بحث در باره اساطیر ایرانی و آسیایی مربوط به خشکسالی و باران است. در همین ایام استاد بهار بخشی از یشت‌ها را که مربوط به مبارزه تیشتر (فرشته پرشکوه باران آور) با دیوان و اهریمنان دشمن باران و باران‌آوری است برای سازندگان مجموعه «شگفتی‌های کویر» ترجمه کردند. با تشکر از آقای محمدرضا مقدسیان که این ترجمه بسیار زیبا و روان را برای مطالعه خوانندگان کلک در اختیار ما نهادند.

بنا به روایات ایرانی کهن، در آغاز آفرینش، هنگامی که اهریمن بر آسمان و زمین تاخت، بوم و بر خشک و بی‌آب بود و نشانی از دریاها دیده نمی‌شد. آن‌گاه، تیشتر، فرشته پرشکوه باران آور، ابر را به هنگام غروب در باختر زمین پدید آورد و آن را به نیروی باد در آسمان روان کرد و سی شبانه‌روز باران ببارانید. هر سرشک آن باران به بزرگی تشت آبی بود که بر کشند و فرود ریزند. همه زمین را به بلندی بالای مردی آب بایستاد. پس بادهای جنینش در آمدند و همه آن آب‌ها را به کرانه‌های زمین برانندند و اقیانوس‌ها، که فراخکرد نام دارند، پدید آمدند.



○ زنده‌یاد دکتر مهرداد بهار

این باران آوری تیشتر همه ساله تکرار می‌گردد؛ و زندگی گیاهان، جانوران و مردمان وابسته به او است.

داستان زیبای این باران آوری هر ساله در اوستا چنین آمده است:

۱- تیشتر، این فرشته پرشکوه و فرهمند، را بستانیم، او که سرچشمه آب‌ها را با خویش دارد. آن توانای بزرگ نیرومند، از دور پیدا و بلند پایه.

۲- ای فرشته پرشکوه و فرهمند، ای تیشتر! کی از افق برخواهی خاست؟

کی سرچشمه آب‌ها را به توانایی اسبی نیرومند دگر باره روان خواهی کرد؟

۳- تیشتر پرشکوه و فرهمند به ده شب، چونان مردی پانزده ساله و نورسید، با چشمانی روشن، بالای بلند و بس نیرومند در فروغ آسمان‌ها پرواز کند و گوید:

کیست که مرا با نوشابه‌ای قدسی، آمیخته به شیر و هوم، بستاید، تا بدو ثروتی از فرزندان ارزانی دارم؟ او را با فراهم آوردن نوشابه‌ای قدسی بستایند، و او نیز باران برکت بخشنده آورد.

۴- آنگاه تیشتر پرشکوه و فرهمند، به ده شب دیگر، چونان گاو زریسن شاخ در فروغ آسمان‌ها پرواز کند و گوید:

کیست که مرا با نوشابه‌ای قدسی، آمیخته به شیر و هوم، بستاید، تا بدو ثروتی از کله‌ها ارزانی دارم؟ او را با فراهم آوردن نوشابه‌ای قدسی بستایند، و او نیز همچنان باران برکت بخشنده آورد.

۵- آنگاه تیشتر پرشکوه و فرهمند، به ده شب سدیگر، چونان اسبی سپید و زیبا، با گوش‌های

زرین و لگام زرین در فروغ آسمانها پرواز کند و گوید:

کیست که مرا با نوشابه‌ای قدسی، آمیخته به شیر و هوم بستاید، تا بدو ثروتی از اسپان ارزانی دارم؟ او را با فراهم آوردن نوشابه‌ای قدسی بستایند، و آنگاه تیشتر، این فرشته پرشکوه و فرهمند به پیکر اسپه سبید و زیبا، با گوش‌های زرین و لگام زرین، به دریای فراخکرد فرود آید.

۶- اما، این بار، وی را دیوی به پیکر اسپه سیاه، به نام آپوش، فراز آید. اسپه کوتاه، با گوش‌هایی کوتاه، با گردنی کوتاه، با دمی کوتاه، گر و سهمگین.

۷- تیشتر پرشکوه و فرهمند و اپوش دیو کوتاه و سهمگین به هم درافتند و سه شبانه‌روز با یکدیگر نبرد کنند. سرانجام اپوش دیو سهمگین بر تیشتر پرشکوه چیره شود، او را شکست دهد و از کنار دریای فراخکرد بگریزند.

۸- تیشتر، شکسته و گریزان، خروش بر آورد و اندوه خورد و گوید:

وای بر من! وای بر شما ای آب‌ها و گیاهان! مگر همه مردم مرا در نمازی ویژه من بستایند، تا مرا نیروی اسپان، اشتران و گاوان، و نیروی کوه‌ها و رودهای ناورو فراز آید. ورنه، وای بر ما!

۹- آنگاه، خداوند بزرگ و همه مردم او را در نمازی ویژه وی بستایند؛ آنگاه وی را نیروی اسپان، اشتران و گاوان، و نیروی کوه‌ها و رودهای ناورو فراز آید. آنگاه تیشتر، این فرشته پرشکوه و فرهمند، چونان اسپه سفید و زیبا، با گوش‌های زرین و با لگامی زرین، به دریای فراخکرد باز گردد.

۱۰- آنگاه وی را اپوش دیو، به پیکر اسپه سیاه فراز آید، اسپه کوتاه، گر و سهمگین.

۱۱- آنگاه، این هر دو، باری دیگر، به هم درافتند، با یکدیگر نبرد کنند؛ و چون خورشید به نیمروز رسد، تیشتر پرشکوه و فرهمند بر اپوش دیو چیره شود و او را شکست دهد. او را یک فرسنگ از دریای فراخکرد دور براند. اپوش دیو بگریزد و فرشته پرشکوه و فرهمند، تیشتر، جروش شادی و رستگاری بر آورد و گوید: خوشا بر من! خوشا بر آب‌ها و گیاهان! خوشا بر سرزمین‌های هفت کشور! که از این پس در جویهایشان آب‌های روان به کشتزارهای پر بار خواهد رسید. خوشا بر چراگاه‌ها و مرغزارهای سرسبز که باران، نرم، بر آنها فرود خواهد آمد.

۱۲- آنگاه تیشتر پرشکوه و فرهمند، چون اسپه با گوش‌های زرین و لگام زرین به دریا رود. با رفتن او به دریا، آب‌ها شادمانه به غوغا درآیند، به پای خیزند، خروش از سر گیرند. کوه‌های آب به بالا بر شوند و فرود آیند. دریا به جوشش درآید، آب‌ها را نوری دیگر افتد. همه کرانه‌ها و میانه دریای فراخکرد را این جنبش، غوغا و شور آب‌ها فرو گیرد، گرمی‌اش افزون شود، و سرانجام، سراپا، در مهی انبوه فرو رود و آرام یابد.

۱۳- پس تیشتر، فرشته پرشکوه و فرهمند، از دریا فراز خیزد و به دنبال خویش می‌راند و نیز از دریا فراز برد. آسمان را ابر بپوشاند. فرشته بادها ابرها را به پیش براند، و باران‌ها و برف‌ها به سوی کشتزارها و روستاهای هفت کشور زمین فرود آیند.

۱۴- پس تیشتر پرشکوه و فرهمند را مردم کشاورز و جانوران یله در کوه و دشت شادمانه

بستایند. این او است که با آب‌های خود سال‌های خوب را برای ما می‌آورد. این او است که با پیروزی بر پری‌های اهریمن انگیخته، باران‌های خوش‌آواز و نرم را بر همهٔ هفت کشور بپراکند.

۱۵ - تیشتر پرشکوه و فرهمند را می‌ستائیم که همهٔ برکه‌ها، همهٔ رودها، همهٔ چشمه‌ها و جویبارها چشم به راه اویند تا کی به سوی ایشان فراز آید، تا چشمه‌های آب بتوانند به سترگی اسپی از دل زمین برون تازند، تا چشمه‌ها به سوی کشتزارهای سرسبز و به سوی دشت‌ها و روستاها روان شوند و ریشهٔ گیاهان و دل تشنگان را از نم خویش تازگی و زندگی بخشند.

۱۶ - تیشتر، این فرشتهٔ پرشکوه و فرهمند، را می‌ستائیم که به هزار نعمت آراسته است.

هر که او را با نماز ویژهٔ وی بستاید، از او روزی بی‌شمار یابد.

اگر همه او را با نماز ویژهٔ وی بستایند، سپاه دشمن هرگز بدین سرزمین در نخواهد آمد؛ نه خشکسالی، نه سیل و نه بیماری بدان راه نخواهند یافت.

به قول کتاب بُندهش (Bundahish):

هنگامی که تیشتر ابرها را پدید آورد، فرشتهٔ باد به یاری او برخاست. او به شکل مردی روشن و بلندبالا که موزه‌ای چوبین بر پای داشته باشد، به نفس خویش باد را در فضا به حرکت درآورد. بر همهٔ زمین باد پکسره فرو وزید، ابرها را بگسترده و باران‌ها فرو ریختند.

در آن ابر و باران، دیوان فراز ابرها به دشمنی برخاستند و به تکه‌تکه کردن ابرها آغازیدند تا آنها را از باریدن باز دارند. تیشتر و یاران وی نیز به نبرد با آنان روی آوردند و با گرزهای خویش بر سر و تن دیوان دشمن باران برکوفتند. از ضربهٔ پتک‌ها فریاد و غرش دیوان برخاست و برق‌ها از برخورد گرزها با ایشان فرو جست که ما آنها را عدو و برق می‌خوانیم.

ناچار، اهریمن فریاد برآورد: «این باد را بمیرانید، این باد چیرهٔ نیرومند را، زیرا اگر شما باد را بمیرانید، آنگاه همهٔ آفریدگان را میرانده‌اید.»

پس دیوان همگی بر فرشتهٔ باد هجوم آوردند. یاری بدو دیر رسید. باد سُست شد، از پای درآمد. ابرها از هم گسیخت. جانی را سیل فرو گرفت و جانی دیگر آب ندید و خشک بماند. دیوان که باد را از پای درآوردند و ابر را از باریدن باز داشتند، پیروزمندانۀ طاقی از پیروزی در آسمان زدند که آن را رنگین کمان خوانند.

باشد که فرشتهٔ باد از نو برخیزد، باشد که فرشتگان بدو یاری رسانند تا آب‌هایی را که تیشتر از دریا برگشیده است به بیابان‌های خشک ما بارد. باشد که دیوان خشکی آور فرو میرند تا جوی‌های آب روان گردد. گیاهان دل‌خاک‌ها را بشکفند و بوم ما سبزی گیرد و بوی خوش گل‌ها و گیاهان، این سرزمین کهنسال را فراگیرد.

ای فرشتهٔ پرشکوه و فرهمند، ای تیشتر کی از افق بز خواهی خاست؟

کی سرچشمهٔ آب‌ها را به توانایی اسپی نیرومند دگر باره روان خواهی کرد؟